

«جنگل» و «انداخت»

رویداد ها گاهی یا مفاهیم کلمات و لغات را توسعه میدهند و یا زمانی هم آدمی را در معانی پنهان کلمات رهنمون میگردند، بعضاً هم موقعیت های مشخص، بار معنایی دیگری را بر پشت کلمه می بندد تا آنرا حمل کند، کلمات هر چه باشند مثل پدیده های زنده جنیده اند. برای خود کلمات محسوس نخواهد بود که مفاهیم، معانی و اخباری را که می رسانند، حاوی چه متنی هستند، یک نفیر اند و یا یک سفیر، پیام سرشار از نشاط را دارند و یا خبر یک سوگواری و دل پُر از رنج و حزن را.

اوضاع پناهجویان در شمال غرب فرانسه دو کلمه "جنگل" و "انداخت" را با مفاهیم آشکار و پنهان آن برای ما معرفی میکند:

در زبان فرانسه جنگل به نام "la foret" مسما است، در واقعیت امر اسم "le jangle" یا جنگل از زبان های دیگر به این محل آورده شده و به کار رفته بود، زیرا اوضاع حاکم در آنجا با تعابیر اصلی و استعاره جنگل مطابقت میکرد و غیر از این نمی شد اسم با مسمای بهتری را برای آن برگزید و همان است که این نام، با تعابیر معمول اصلی و استعاره در این محرکه کاربرد پیدا کرد.

وقایع و رویداد های مربوط به پناهجویان مستقر شده در "کلی calais" شمال غرب فرانسه، محل اتراق آنها را به اسم "جنگل" معروف ساخت، در آن جا تعداد زیاد پناهجویان برای عزیمت سفر به سرزمین رویا های شان برتانیای نا کبیر، موضع گرفته بودند.

وقتی به کلمه جنگل بر می خوریم نخستین معنای که در ذهن ما خطور میکند، چنین خواهد بود: محلی است که از درختان غلو پوشیده بوده و در آن جانوران مختلف حیات به سر می برند و شاید تصورات و معانی زیبایی هم از جنگل داشته باشیم که در آن جا گل های زیبای وحشی و عطراگین و یا هم گیاهان نا یاب و طبی را میتوان سراغ نمود.

و یا جنگل محلی که خودروست و غالباً از فهرست محلاتی که به آن توجه و خدمتی صورت گیرد، برون است. و بعد معنی دیگری که به فکر می آید آن خواهد بود که بیشه ای خلوتی است که کسی در آن کمتر عبور و مروری دارد و یا حیوانات وحشی در آن بیشه کرده اند. این توصیف ها از جنگل توصیف های عینی و واقعی اند. جنگل با مفاهیم استعاره و عاریتی نیز به کار برده می شود؛ یعنی "جنگل" امروز با معانی مورد استعمال دارد که دیروز ها شاید با این معانی به کار برده نمی شد، همانند: جنگل محلی که در آنجا هیچ اصل و قاعده و قانونی حضور نه دارد، پس چنین محلی می تواند مخفی گاه "غیر قانونی ها!!" باشد، جنگل محلی که در آن هرچه اتفاق بی افتد، دولت محل به آن چندان ترتیب اثر ندهد، جنگل محل بی بازخواستی است، یعنی بی بازخواستی قانون جنگل است، در جنگل اگر کسی از گرسنگی بمیرد، از بیماری زجر بکشد، از ناداری و بیچارگی مورد تجاوز قرارگیرد، کسی از احوال کسی پرسان و جویانی نمی کند، چون جنگل است و در جنگل قانون جنگل بر قرار است، جنگل می تواند محل نمو و رشد "گیاهان هرزه!!" هم باشد.

و اما کلمه "انداخت": این کلمه در زبان دری ما از مصدر "انداختن" گرفته شده است یعنی، افگندن، پرتاب کردن و هم به معنی اقامت دادن، جا بجا کردن مثل در جمله «جلسه را به تعویق انداخت» و یا «تفرقه انداخت»، در زبان عسکری ما کلمه "انداخت" به معنی "آتش کردن" یا "فیر کردن" هم استعمال می شود.

در میان پناهجویان افغان که در "کلی" مستقر بودند، این کلمه "انداخت" به یک معنی مشابه "پرتاب کردن" ولی نه با عین معنی آن، به کار رفته است افغان های مستقر کلی از "انداخت" چنین یک معنی را خواستار بوده اند یا با کار بردن کلمه انداخت این معنی را منتقل می ساخته اند: عملی که یک پناهجو دل به دریا می زند و خود را در زیر پارچه های آهنین یک موتر و یا لاری می چسپاند تا مگر بتواند به طور مخفی به سرزمین موعودش برسد احتمال اینکه حین مسافرت دستش از آهن پاره جدا شده و یا شخ شود و یا دست او را خواب ببرد زیاد خواهد بود، پس او خواهد افتاد، در چنین حالتی او به احتمال زیاد زیر ارابه موتری خواهد شد که در عقب لاری در حرکت خواهد بود. و یا پناهجو دل به دریا زده خود را در یک کانتنر "انداخته" و راهی برتانیه میگردد او ممکن دستگیر شود و یا راننده با آگاه شدن او در لاری اش، او را با لت و کوب و صد ضرب و شتم دیگر به پولیس محل تحویل دهد و در نیمه راه بی سر نوشتش رها کند. و یا پناهجو خود را در خریطه پُف شده پلاستیکی گرفته از راه آبی می خواهد به آن سوی "مانش" (ساحل فرانسوی کنار بحر) به خشکه انگریز ها برسد، خطر اینکه خریطه بکند و یا باد آن به هوا برود، حتماً تهدید کننده است. نوع دیگر انداخت، مسافرت در یک ترن یا ریل و یا یک بس است، بدون تکت، پاس و یا هر مدرکی که اجازه استفاده از آنرا محق بدانند، گیر آمدن در چنین حالتی، بر علاوه فرو ریختن تمام پلان رسیدن به رویا ها، جرم استفاده دزدانه از وسیله ترانسپورتی نیز وضعیت وخیم پناهجو را چاقتر خواهد کرد.

آنانی که "انداخت" را چند بار تجربه کرده اند، همانند کسی که چند بار رفتن به سوی مرگ را به تجربه گرفته باشند، کار کشته گشته و به دیگران تجربه پذیرفتن مرگ را در میان میگذاشته اند.

انداخت در این معنی مثل "رمل انداختن" می ماند "هر چه بادآباد یا تخت است یا تابوت" ؛ انداخت، خود را به مسیر نامعلومی انداختن، به مسیری که عاقبتش می تواند هرگونه خطری را به دنبال داشته باشد، این مفهوم انداخت شاید با مقوله « چشم ات را پُت کن خود را به دریا انداز » مناسبتی داشته باشد. دریا در این مقوله خطر غرق شدن را دارد به باشنده یک کشور محاط به خشکه که مخصوصاً آبپازی هم بلد نباشد، درجه مخاطره بودن "انداخت" خیلی بلند و بلند خواهد بود. پناهجویان افغان بین هم در مکالمات شان می گفتند امروز احمد خود را انداخت میکند، محمود گفته فردا روز انداخت اش است... و ما نمی دانیم دست احمد را خواب که نبرد...؟ و یا خریطه پلاستیکی قایق گونه محمود که نه کفید...؟ وای که جلایش فریبنده تمدن اروپایی چگونه آدمی را به "آدمیت" این مرز و بوم ها متیقن می سازد...

آنهای که اسم "جنگل" را برای آن محل پذیرفتند شاید خواسته اند با این پذیرش از مسئولین و اداره چپان موضوع به یک شکلی رفع تکلیف کنند، تا بی خبری مسئولین آنها از شرایط به دور از مدنیت اروپایی در جنگل، توجیه کرده باشند، وضعیتی که حتی اگر حیوانات اصیل جنگلی هم به آن مواجه می گشتند، حتماً دل به دریا می زدند و به "انداخت" اعتماد می کردند...

پایان